

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دو آیه سوره انفال

در این سوره مبارکه انفال ابتدا باید این دو آیه شریفه را بررسی کنیم که آیا آیه « و اعلموا انما غنمتم » ناسخ این آیه اولی هست یا نه؟ در آیه اولی خداوند می‌فرماید: « [يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله والرسول](#) » - شأن نزول آیه را دیروز بیان کردیم که در مورد جنگ بدر و غنائم جنگ بدر است. بین اصحاب پیامبر و جیش پیامبر اختلاف افتاد در مورد غنائم جنگ بدر، و اینها غنائم را از پیامبر خواستند و مطالبه کردند به این معنا که از پیامبر خواستند این غنائم را طوری تقسیم کند که این اختلاف بر طرف شود.

آیه نازل شد که اصلاً این غنائم مال شما نیست؛ « الانفال لله والرسول » بحث در این است که اگر انفال شامل غنائم هم شود آیه می‌گوید غنائم برای خدا و رسول است و سهمی از این غنائم برای دیگران نیست، در حالی که آیه « و اعلموا انما غنمتم » دلالت دارد که يك پنجم از غنائم بعنوان خمس برای اصناف سته است و چهار پنجم دیگرش برای مجاهدین و مقاتلین است، آیا آیه 41 ناسخ این آیه است یا نه؟ عرض کردم اهل سنت این احتمال را داده‌اند که آیه 41 ناسخ این آیه باشد، برخی از کلمات اینها را دیروز خواندیم قرطبی، (در جلد هشتم ، صفحه 9)، تفسیر خودش نقل می‌کند از ابو عبید، می‌گوید: قال ابو عبید « هذا ناسخ لایة الاول » این آیه 41 ناسخ است، و بعد وجوهی را که برای نسخ ذکر می‌کند یکی این است که پیامبر (ص) غنائم بدر را تخمیس نفرمودند؛ اگر خمس از ابتدا لازم بود، پیامبر باید غنائم بدر را تخمیس می‌کردند، در حالیکه - ترك التخمیس - غنائم بدر را تخمیس نفرمودند، بعد آیه نازل شد که از حالا به بعد اگر غنیمتی پیدا شد ، شما باید خمس غنیمت را بپردازید.

وجه دومی را که برای نسخ می‌آورند این است که در آیه اول انفال حکم ترك تخمیس است، یعنی تخمیس لازم نیست، اما آیه 41 حکم را نسخ کرده است. اولاً این بیان خودش از نظر صناعی بیان درستی نیست؛ زیرا نسخ به شیء عدمی نمی‌خورد! در این آیه انفال بحسب ظاهر اصلاً حرفی از خمس زده نشده است (به حسب ظاهر تا برسیم به معنای نهایی آن) به حسب ظاهر در آیه انفال صحبتی از خمس نشده است، این که بگوییم آیه « و اعلموا انما غنمتم » آمده حکم ترك تخمیس را نسخ کرده این حرف خودش غلط است چون در آن آیه ذکر از تخمیس به میان نیامده است به همین جهت این بیان قرطبی و بیان ابو عبید برای نسخ بیان درستی نیست.

نسخ در بیان حضرت استاد

اگر کسی بخواهد مسئله نسخ را مطرح کند بیان درست این است که در آیه‌ی اول انفال غنائم را تماماً برای خدا و رسول قرار داده است و در آیه 41 آمده این را بهم زده فرموده نه، غنائم را پنج قسمت کنید چهار پنجمش را بدهید به مجاهدین، تازه آن يك

پنجم هم مال خدا و رسول نباشد، مال خدا و رسول و ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل باشد. اگر بخواهد آن آیه ناسخ این آیه باشد، بیان نسخ بیانی است که ما عرض کردیم.

نکات در بحث : نکته اول این است که آیا در غنائم بدر اصلاً تخمیس صورت گرفت یا صورت نگرفته است؟ نکته دوم اینکه هم آیه اول و هم آیه 41 هر دو مربوط به غنائم بدر است، یعنی اینطور نیست که آیه « و اعلموا انما غنمتم » مربوط به يك جنگ دیگری بوده باشد، بلکه هر دو آیه مربوط به غنائم بدر است. با وجود این که هر دو آیه مربوط به غنائم يك جنگ است آن وقت چطور می توانیم بگوییم یکی ناسخ دیگری است؟ اینجا ما وقتی که مراجعه می کنیم حتی خود اهل سنت آمدند يك روایتی را از امیر المؤمنین (ع) نقل کردند که این روایت در کتب روائی خود ما نیامده است، و آن روایت این است که امیر المؤمنین (ع) فرموده است که «کان لی شارف من نصیبی من المغنم يوم بدر و کان رسول الله (ص) اعطانی شارقاً من الخمس - شارف يك نوع ناقه است يك نوع شتر است، امیر المؤمنین می فرماید در قضیه بدر پیامبر يك شارف را به عنوان خمس برای من اعطا کردند .

پس این که اهل سنت یا بعضی از مفسرین آنان می گویند که غنائم بدر در آن تخمیس واقع نشده است با آنچه که خودشان آمدند از امیر المؤمنین نقل کردند سازگاری ندارد؛ و روی همین بیان که در غنائم بدر مسئله تخمیس بوده نمی توانیم بگوییم آیه «واعلموا انما غنمتم» ناسخ این آیه است. ناسخ بودن در صورتی است که این آیه اولی بگوییم می گوید هرچه غنیمت هست مال خدا و رسول است، اصلاً دیگر بحثی از تخمیس و دادن به مجاهدین و اینها مطرح نیست، غنیمت اصلاً مال خدا و رسول است آن آیه هم می آید می گوید: که نه غنیمت را پنج قسمت کنید چهار قسمت آن را به مجاهدین بدهید، يك قسمتش هم بعنوان خمس برای مصارف سته باشد.

اگر ما و شما طبق نقل تاریخی در غنائم بدر تخمیس داریم دیگر معنا ندارد که آن آیه بیاید ناسخ این آیه باشد. پس ما تا اینجا دو قرینه ذکر کردیم بر بطلان نسخ، قرینه اولی این است که هم آیه 41 و هم آیه اول هر دو مربوط به غنائم بدر است. حالا اگر آیه 41 مربوط به يك غنائم دیگری می شد ما می گفتیم خیلی خوب او در يك جنگ دیگری بوده، در جنگ بدر مسئله غنیمت لله و الرسول بوده و در جنگ های بعد مسئله تخمیس مطرح شده است. اما وقتی می بینیم هر دو مربوط به يك جنگ و مربوط به جنگ بدر است معنا ندارد که آن آیه بیاید این آیه را نسخ بکند، یا در غنائم بدر یا همه آن لله و الرسول بوده یا همه آن برای مجاهدین بعنوان خمس باشد، یا این دوتا قابل جمع است که حالا جمع آن را بیان می کنیم جمع خوبی هم دارد. قرینه ثانیه هم همین تخمیس است که از امیر المؤمنین (ع) نقل شده است یعنی اگر يك مفسری قبول بکند که غنائم بدر مورد تخمیس واقع شده است دیگر نمی تواند قایل به نسخ بشود، دیگر نمی تواند بگوید و اعلموا ناسخ این آیه است .

چون نسخ متفرع بر این است که در مورد این آیه که غنائم بدر است، تخمیس نبوده بگوییم در این آیه در غنائم بدر تخمیس نبوده، در غنیمت های دیگر تخمیس آمده است، و لذا بعضی از اهل سنت که اصرار دارند بر اینکه آیه 41 را ناسخ این آیه اول قرار بدهند آمدند همان مطلبی که خودشان از امیر المؤمنین نقل کردند توجیه کردند؛ گفتند که مقصود علی (ع) از این غنائم بدر خود بدر نبوده غزوه های بوده بین بدر و احد، می گویند چند غزوه دیگر بوده که در آن قتالی هم واقع نشده است اما غنائمی بدست آمده، گفته اند مقصود يك چنین چیزی است ولی این توجیه خلاف ظاهر است، امیر المؤمنین می فرمایند پیامبر از غزوه بدر شارف را بمن بعنوان خمس اعطا کرد پس معلوم می شود در این غزوه مسئله تخمیس در کار بوده است.

پس دو قرینه روشن ذکر شد و دیروز هم عرض کردیم اگر کسی دقت کند باز قرائن دیگری هم شاید پیدا شود و اکثر اهل سنت هم قایل به عدم نسخ هستند. اما بعضی آنان هم اصرار دارند بر اینکه آن (آیه 41) ناسخ بر این آیه است. مدلول آیات چیست؟

حالا که ما دلیل بر نسخ نداریم باصطلاح خودمان می‌گوییم مدلول این دو آیه چیست؟ بالاخره هردو آیه در مورد غزوه بدر آمده است، آیه اولی «[يسئلونك عن الانفال قل الانفال](#)» ا باید در آیه خوب دقت شود که اولاً چرا در آیه «انفال» را تکرار کرده است؟

«يسئلونك عن الانفال» می‌فرمود قل هی لله و الرسول چرا دو مرتبه انفال را تکرار آورده است؟ مثل آن آیه شریفه «يسئلونك عن الاهله _ بعد دارد _ قل هی مواقيت للناس» معلوم می‌شود که این دو انفال در آیه دو معنا دارد، انفال اولی (الف و لامش) الف و لام عهد است، انفال یعنی همان غنائم موجود در جنگ بدر، يسئلونك عن الانفال که دیروز گفتیم که در بعضی از قرائت‌ها دارد «يسئلونك عن الانفال» می‌آیند از تو مطالبه می‌کنند غنائم را به ما بدهید، عن الانفال ظهور در این دارد که از حکم استعلام می‌کنند از پیامبر، سؤال می‌کنند حکم این غنائم در جنگ بدر چیست؟

وقتی این سؤال را می‌کنند، خداوند می‌فرماید: «[قل الانفال](#)» این (الف و لام) الف و لام عهد نیست؛ بلکه الف و لام جنس، یا الف و لام استغراق است، یعنی حالا که شما از این غنائم سؤال کردید، غنائم جنگ بدر که خصوصیت ندارد، هر غنیمتی و هر چیزی زیاده‌ای است که يك مالك معینی ندارد دقت کنید! در فقه ما وقتی که می‌خواهند انفال را معنا کنند می‌گویند: «ما يستحقه الامام - آنی که امام استحقاق دارد - آن وقت مصادیق زیادی در فقه برایش ذکر شده است که حتماً آقایان در کتب فقهی دیده‌اند. کل ما لم یوجف علیها بخیل و رکاب - هر مالی که با اسب یا رکاب، مراد از رکاب ابل است گاهی وقت‌ها انسان می‌بیند در این ترجمه‌ها اشتباه نوشته‌اند علت این است که اینها بعضی هایشان وارد به تفسیر هم نیستند رکاب را می‌نویسند سواره، خیل را نوشته‌اند پیاده، خیل بمعنای فرس است و رکاب هم بمعنای ابل است، ایجاف سرعت السیر را می‌گویند، آنی که با اسب و شتر با سرعت رفته نشده و گرفته شده، قریه‌های است نزدیک مدینه مردم بدون سوار شدن بر اسب و شتر، پیاده رفتند و غنائم زیادی هم گرفتند. ارضاً کانت او غیرها او جری عنها اهلها او سلموها للمسلمین طوعاً - الارض الموات التي لا ينتفع بها الا بالتعمیرها و اصلاحها - زمین مواتی که باید تعمیرش کرد که آدم بتواند ازش استفاده کند الان استیجام پیدا کرده یعنی نیاز شده، یا دیگر آب در آن زمین وجود ندارد، یا اصلاً همه‌اش را آب گرفته، این یکی از مصادیق انفال است سواحل دریاها - اصیاف البحار و الشواطی الانهار - آن کناره‌های جوی‌ها و دریاها - کل ارض لا رب لها - در این اشکال است که آیا زمینی که صاحبش معلوم نیست آیا جزو انفال است یا نیست؟

قلل کوه‌ها - و ما یكون بها من النبات و الاشجار و الاحجار قطایع و صفایا الملوك - آن چیزهای که صفوة الملوك و چیزهای منحصر به فردی که برای خود ملوك است، - ارث من لا وارث له المعادن التي لم تكن لمالك خاص - اینها را ما در فقه می‌گوییم. روایات زیادی داریم در ذیل همین آیه شریفه «يسئلونك عن الانفال» می‌فرمایند سؤال می‌کنند این انفال چیست؟ - من مات و ليس له مولا فماله من الانفال - کسی که بمیرد و صاحبی ندارد، وارثی ندارد، یا مولایی ندارد، مالش جزو انفال است. در بعضی از عبارات دیگر همین - ما لم یوجف علیه بخیل و لا رکاب او قوم صالحوا او قوم أعطوا بأیدیهم و کل ارض خربه من مات و ترك مالا فلورثته، و من مات و ليس له موال فماله من الانفال ما انفال را دیروز معنای لغوی آن را گفتیم، نفل بمعنای زیاده است حالا اگر در يك كتاب لغتی هم گفته نفل بمعنای غنیمت است یا بسکون هم گفته بمعنای غنیمت است بین غنیمت و زیاده تنافی نیست چون غنیمت هم يك نوع زیاده‌ای است، رفتند جنگ کنند دشمن را از بین ببرند حالا هدفشان این بوده، يك چیزی هم گیرشان آمده است خود غنیمت بعنوان يك زیاده است.

آن وقت اینجا در قرآن خدا می‌فرماید حالایی که اینها آمده از این غنائم و این مصادیق انفال سؤال کردند «[قل الانفال](#) یعنی غنائم جنگ همین مصادیقی که الان بیان کردیم، یعنی در فقه شیعه و در روایات شیعه وقتی می‌آیند انفال را ذکر می‌کنند، این نه از باب تعبد است اینها از باب يك امور زایدی است چون مالك ندارد، مثلاً ارث من لا وارث له مالك ندارد، تقریباً خود همین می‌شود يك شیء اضافه‌ای، وقتی بگوییم مالك ندارد يك چیز زایدی است ارض خربة، ارضی که مالك ندارد، قلل کوه‌ها، این کوه‌ها و جنگل‌ها و بیابان‌ها را می‌توانیم بگوییم اینها به يك معنا زاید علی ما يتصرف النوع الانسان است، پس تمام اینها می‌آید جزو انفال،

باز به يك عبارت دیگر عرض کنم آنچه که در این روایات آمده است تمسکی است که ائمه (ع) به این جمع محلی به الف و لام کرده‌اند و شاید باز بتوانیم بگوییم منحصر به اینها هم نیست، یعنی منحصر به این هفت و هشت ده موردی که در فقه هم گفته شده است شاید يك موردی هم بعداً اضافه بشود، انفال دوم جمع محلی بلام استغراق است، این مفید عموم است، خداوند می‌فرماید: تمام انفال، شما مردم سؤال کردید از این غنائم بدر حالا جواب را بعنوان يك ضابطه کلی خداوند دارد بیان می‌کند. پس ما امروز هم قرائنی آوردیم برای اینکه نسخ در اینجا معنا ندارد و هم این آیه شریفه انفال را اینطور معنا کردیم.

یعنی لطافت این معنا در این است که ما گاهی اوقات می‌گوییم روایت گفته است، می‌گوییم آقا انفال یعنی چه؟ رؤس الجبال، سواحل دریاها و... می‌گوییم به چه دلیل؟ می‌گوییم تعبد است! روایت داریم. روایت آمده آیه را برای ما روشن کرده است روایت اطلاق آیه را باز کرده، انفال که يك معنای عامی دارد باز کرده است، حالا که این روشن شد دیگر فکر می‌کنم که آقایان در ذهن شریفشان کم کم دارد روشن می‌شود که بین این آیه و آیه 41 اختلافی وجود ندارد که فردا توضیح می‌دهم، حالا اگر می‌خواهید مطالعه بیشتری هم بکنید يك آیه دیگر هم در همین سوره انفال هست، « فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » در این فكلوا مما غنمتم حلالاً طیباً، يك بحث هم این است که این آیه 69 فكلوا مما غنمتم حلالاً طیباً و اتقوا الله، بحث است که این آیه اول 41 سوره انفال آیا نسخ آیه 69 هست یا نه؟ یعنی در این يك بحث این است که آیه 41 نسخ اول است و يك بحث دیگر هم این است که اولی «و اعلموا انما غنمتم» نسخ 69 هست یا نیست، حالا با این توضیحاتی که عرض کردم دقت بیشتری بفرمایید .